



Journal Researches of Quran and Hadith Sciences, Vol.20, No.1, Serial. 57, Spring 2023
http://tqh.alzahra.ac.ir/

Alzahra University

The Role of Aim of Surah in Evaluating the Cause of Descent (Case Study: Verses Ahzāb: 37, Najm: 19-20, Yusuf: 24)

Fateme Fazlian-Kari¹
Mohammad Sharifi²
Habibullah Halimi Jolodar³

Received: 06/04/2022
Accepted: 06/09/2022

Doi: 10.22051/TQH.2022.39194.3501
DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.8.6

Abstract

One of the historical facts about prophets is the fabricated causes of revelation that exist in some Shiite and Sunni commentaries. Among the verses in which fake narrations are included are Ahzāb: 37, Najm: 19-20, and Yusuf: 24. This research evaluates the narrations of the cause of revelation in both Shiite and Sunni commentaries, regarding the aim and intention of the surah. It seems that the aim of the surah plays an important role in validating its cause of revelation. For instance, one of the aims of Surah Yusuf is to express the guardianship bestowed by God to His servant, i.e. He introduces Yusuf as His pure faithful. Rather, among the cause of revelations of the verse 24, there are traditions that contradict the aim of the surah, according which some actions are attributed to him that are not compatible with his prophetic dignity. Accordingly, based on the aim of the Surah, the narrations of the cause of revelations under the mentioned verse may be considered fabricated and invalid. Based on the descriptive-analytical method, this research proves that in all three verses, the causes of revelation which are contrary to the aim of the surah, are not valid, and therefore the aim of the surah may be used as a criterion for evaluating such narrations.

Keywords: Cause of Revelation, Aim of Surah, Ahzāb: 37, Najm: 19-20, Yusuf: 24.

¹. 4th level student of Hazrat Khadijah Seminary, Babol, Iran. Email: gaafar6464@yahoo.com

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith sciences, Mazandaran University (The Corresponding Author). Email: m.sharifi@umz.ac.ir

³. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith sciences, Mazandaran University. Email: jloudar@umz.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷

مقاله علمی-پژوهشی، صص ۱۵۷-۱۸۱

نقش غرض سوره در ارزیابی اسباب نزول مطالعه موردی آیات: ۳۷ الأحزاب، ۱۹ و ۲۰ النجم و ۲۴ یوسف

فاطمه فضلیان کاری^۱

محمد شریفی^۲

حبیب الله حلیمی جلودار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

10.22051/TQH.2022.40002.3567:Doi

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.8.6

چکیده

یکی از واقعیت‌های تلخ تاریخی در مورد پیامبران، شأن نزول‌های جعلی و ساختگی است که در برخی تفاسیر فریقین وجود دارد. از جمله آیاتی که روایات جعلی در تفسیر آن وارد شده آیات: الأحزاب/۳۷؛ النجم/۱۹ و ۲۰ و یوسف/۲۴ است. این پژوهش، اسباب نزول در تفاسیر فریقین را از حیث اعتبارسنجی با غرض و مقاصد همان سوره، مورد ارزیابی قرار داده و گویای این است که غرض سوره، نقش مهمی در اعتبارسنجی اسباب نزول آن سوره دارد. به عنوان نمونه؛ یکی از اغراض سوره یوسف، بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده‌اش دارد و یوسف را از مخلصان معرفی می‌نماید. اما؛ در اسباب نزول آیه‌ی ۲۴ یوسف، روایاتی آمده که در تضاد کامل با غرض سوره است و اعمالی را به آن جناب نسبت می‌دهد که در شأن پیامبر مخلص نیست. بدین شیوه می‌توان به استناد به غرض سوره، روایات اسباب نزول ذیل آیه مذکور را جعلی و نامعتبر دانست. آنچه پژوهشگران در این پژوهش به روش توصیف، تعلیل و تحلیل به آن دست یافتند این است که در هر سه آیه، شأن نزول‌ها معارض با غرض سوره بوده و غرض سوره، معیار و میزان برای ارزیابی شأن نزول است.

کلیدواژه‌ها: شأن نزول، غرض سوره، آیه ۳۷ الأحزاب، آیات ۱۹ و ۲۰ النجم، آیه ۲۴ یوسف

^۱ طلبه سطح ۴ حوزه علمیه حضرت خدیجه^س، بابل، مازندران، ایران. gaafar6464@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول). m.sharifi@umz.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، ایران. ljudar@umz.ac.ir

۱. بیان مسأله و پیشینه

از جمله مسائل اساسی در ساختار هندسی قرآن، مسأله اغراض سوره‌ها است. غرض سوره، محور اصلی تدبر و راه دستیابی به فهم مقصد قرآن است که خداوند در چینش تک تک کلمات و آیات و سوره‌های قرآن این مهم را مد نظر داشته است.

در این میان اسباب نزول همان علت و سبب و شرایطی است که خداوند در مورد آنها، آیه یا سوره‌ای نازل کرده است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۰) شوربختانه روایات اسباب نزول در سیر تحولات و حوادث تاریخی، دستخوش جعل‌هایی شده است. یکی از شاخصه‌های ارزیابی اسباب نزول‌های بیان شده در تفاسیر فریقین توجه و اهتمام به اغراض موجود در همان سوره است.

اساساً مفسران فریقین اسباب نزول‌ها را در ابتدای تفسیر هر آیه یا سوره با اندک احتمال صحت سندی ذکر می‌کنند و به تعبیری اکثراً نقل و تعداد معدودی نقد می‌کنند. در این میان، برخی مفسران بدون توجه به فهم دلالتی و محتوایی، سبب نزول‌های ضعیف را مورد عنایت خویش قرار می‌دهند چه رسد به این مهم که از حیث تطبیق با غرض سوره، مورد بررسی قرار دهند. این عدم بررسی و کنکاش در صحت و سقم اسباب نزول‌ها، سبب ورود حجم گسترده‌ای از شأن نزول‌ها و منقولات به محدوده تفسیر سوره قرآن می‌شود. پژوهش پیش رو به ارتباط و اثرپذیری متغیر غرض سوره در اعتبارسنجی اسباب نزول با مطالعه موردی آیاتی برگزیده، پرداخته است.

مهمترین پرسش نگارندگان این پژوهش تأثیر بررسی نقش غرض یک سوره در ارزیابی اسباب نزول یک آیه از همان سوره است که نیازمند تدبیر در آیات قرآن هست چون در تدبر قرآن است که روابط ناپیدای آیات کشف می‌شود (نقی پورفر، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳) به عبارتی بعد از اتمام این پژوهش می‌توان با ملاک قرار دادن اغراض و مقاصد سوره به عنوان یک الگو به اعتبارسنجی اسباب نزول سوره‌های قرآن پرداخت.

بررسی ارتباط و تناسب آیات سوره از دیرباز نظر دانشمندان علوم قرآنی و مفسران را به خود معطوف داشته است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۰۶؛ آندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۸) اما مفسران و قرآن پژوهان بعدی یک گام جلوتر رفته و در آثار خود قبل از تفسیر، غرض سوره را به عنوان عاملی انسجام دهنده به مطالب سوره تعیین و مورد توجه جدی قرار داده‌اند. برخی از این تفاسیر عبارتند از: *النظم و الدرر* (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۶۹)، *فی ظلال القرآن* (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۶۴)، *الکاشف* (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۱۸)، *الاساس فی التفسیر* (حوی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۸۳۰)، *من هدی القرآن* (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۱-۹۷) و کتاب *البرهان فی تناسب سور القرآن* (غرناطی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۱). در مقابل گروهی از دانشمندان علوم قرآن در آثار خود به مخالفت با نظریه تناسب نظر داده‌اند. محققانی همچون: محمدبن علی الشوکانی

در فتح‌التقدیر (الشوکانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۶) و به نقل از علامه عزالدین بن عبدالسلام در کتاب مجاز القرآن (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۲).

در سال‌های اخیر نیز پژوهشگران علوم قرآنی با نوشتن کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات به موضوع تناسب قرآن پرداخته‌اند؛ از این میان می‌توان به «تبیینی از پایه‌های نظری تفسیرساختار گرایانه‌ی قرآن» (آشتیانی، ۱۴۰۰ش، ص ۱-۳۱)؛ «اعتبارسنجی رهیافت‌های کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن» (خامه‌گر، نقی‌زاده، رضایی کرمانی، ۱۳۹۵، ص ۲) اشاره کرد. در زمینه موضوع پژوهش تا آنجا که مورد بررسی نگارندگان قرار گرفت کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به بررسی این عنوان پردازد احصا نشد.

ذکر یک نکته ضروری است که در فرایند بررسی غرض سوره‌ها در متون تفسیری با نام‌های متعددی مانند: مقاصد سوره (نک. مدرسی، ۱۳۸۵؛ دراز، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۸)، تناسب سوره (نک. غرناطی، ۱۴۱۰)، محور سوره (قطب، ۱۴۲۵)، روح سوره (مدنی، ۱۹۹۱م، ص ۵)، محتوای سوره (نک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱) و تشبیه به ارتباط درون پیکره‌ای اعضا (دراز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۸-۱۹۲) روبرو هستیم که نهایت امر همگی به یک مهم اشاره دارد.

۲. مفاهیم و مبانی

۲-۱. ساختار هندسی

مسأله تناسب آیات و سور در قرآن کریم، از دیرباز مورد عنایت بزرگان علوم قرآنی بوده است که امروزه برخی از پژوهشگران با نام ساختار هندسی قرآن از آن نام می‌برند. آنچه در این پژوهش مورد بحث است چیزی فراتر از تناسب و ارتباط آیات یعنی ساختار هندسی سوره‌های قرآن است که به غرض سوره‌ها اهتمام ویژه دارد. از نظر تاریخی، ساختار هندسی سوره‌ها یکی از نتایج اعتقاد به ارتباط و تناسب آیات است (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۲۳) که نگرش جامع گرایانه به سوره‌های قرآن و گرایش به وحدت هدف در آنها از ویژگی‌ها و چارچوب خاصی برخوردار است و هر گونه پذیرش یا انکار نظریه باید با توجه به این ویژگی‌ها صورت پذیرد.

موضوع ساختار هندسی سوره‌ها به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال مهم است که آیا مجموع آیات سامان‌یافته در یک سوره، هدف خاص و معینی را دنبال می‌کند؟

آنچه مسلم است تنظیم آیات در هر سوره قطعاً با نظر پیامبر اسلام (ص) انجام گرفته است؛ زیرا عدم اختلاف در ظاهر آیات و چگونگی چینش آن دلیلی جز توقیف ندارد (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۵۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۵)، اما در ترتیب سوره‌ها همچون آیات چنین اعتقاد منسجمی وجود ندارد

(معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۸۷). بنابراین ساختار هندسی سوره یعنی کشف وحدت جامع و حاکم بر هر سوره که مفسر در پرتو آن می‌تواند به مقاصد و محتوای سوره دست یابد.

به عبارتی می‌توان برای ترسیم وحدت جامع و روح کلی هر سوره از عناوین دقیق‌تری مثل هماهنگی‌های هنری در قرآن؛ تسلسل معنوی موجود بین اغراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرض به غرض دیگر بهره مند شد (قطب، ۱۳۵۹، ص ۹۵). لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مد نظر آید که در حول همان موضوع نازل شده است (شحاته، ۱۹۸۰، ص ۲۷)^۱. در نتیجه ساختار هندسی به معنای ایجاد پیوند و ارتباط الزامی و بدون چهارچوب برای آیات قرآن کریم نیست بلکه روش هدفمند ارتباطی آیات است، منتهی می‌بایست به برخی نقدهای وارد بر موضوع ساختار هندسی با دقت نگریست تا این روش هدفمند به سوی تفسیر به رای و برداشت شخصی منتهی نگردد.

۲-۲. غرض سوره

غرض، در لغت به معنای قصد آمده (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۹۴) و جمع آن اغراض است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۱۸). در اصطلاح علوم قرآنی مراد از غرض اصلی سوره، هدفی است که خداوند تحقق آن را از نزول آیات سوره تعقیب نموده است هرچند صریحاً نامی از آن در سوره نیست؛ اما شیوه‌ی بلغا بر این روش است که برای کلام خود غرض در نظر بگیرند (دراز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۷) در حالیکه کلام، خود فعلی است از افعال و ناگزیر دارای وحدتی است و وحدت کلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لاجرم کلام خدا از اول تا به آخرش معنای واحدی دارد، و آن معنای واحد غرضی است که به خاطر آن غرض، کلام خود را به بندگان القاء کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶).

دست یافتن به غرض اصلی سوره نیز به دو شکل انجام می‌گیرد: توصیفی و استدلالی؛ در رویکرد توصیفی، مفسر موضوع و مطلب برجسته سوره را به عنوان غرض اصلی سوره انتخاب کرده و با عبارت کلی به عنوان غرض سوره مشخص می‌نماید؛ مثل اینکه در سوره جن گفته شود موضوع و غرض سوره در مورد جن است (صابونی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۱۰۹)؛ اما در رویکردهای استدلالی با ارائه دلیل، غرض سوره را تعیین می‌نماید در این رویکرد قرآن پژوهان روش‌های متعددی را ابداع نمودند (نک. نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲). لیکن نکته مهمی که کمتر بدان توجه شده است هماهنگی کلی آیات یک سوره است؛ بدین معنا که هر سوره غرض واحد و مشخصی دارد و آیات آن در نظامی منطقی به غرض سوره مرتبط گشته (خامه گر، ۱۳۹۵، ص ۹) به نحوی که هیچ اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود (دراز، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹۰).

۲-۳. اسباب نزول

^۱ - برای مطالعه بیشتر، نک. (حسینی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵)

در اصطلاح، «اسباب نزول» جهات و جوانب و حادثه یا مسئله‌ای را گویند که زمینه یا مقدمه نزول آیه یا آیاتی بوده است. به عبارتی آیاتی که سبب نزول برای آنها ذکر شده است دو گونه‌اند اینکه حادثه‌ای رخ دهد و قرآن کریم در مورد آن نازل شود، یا درباره چیزی سؤال شود و قرآن با بیان حکم در آن نازل شده باشد (قطان، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷۷) و بدون فهمیدن داستان و سبب نزول آیات، نمی‌توان در راه تفسیر آنها گام برداشت (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۲). از اسباب نزول گاه به شأن نزول نیز تعبیر شده است اما؛ برخی قرآن پژوهان میان این دو، تفاوت قائل شده و شأن نزول را عام‌تر از سبب نزول دانسته‌اند که تنها به مواردی که در عصر نزول روی داده محدود نمی‌شود و داستان‌های امت‌های پیشین را نیز دربر می‌گیرد (زرقانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۵۲؛ حکیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹).

جوادی آملی سبب و شأن نزول را مترادف دانسته است. (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۵۳۲) دلیل نزول، آن چیزی است که قرآن به سبب یا به شأن آن نازل شده است تا به آن پاسخ داده یا توضیح دهد. (غازی حسین، ۱۴۱۱، ص ۱۴).

آنچه در این پژوهش قابل توجه است یکی دانستن شأن نزول و سبب نزول است؛ زیرا این پژوهش در پی بررسی اعتبارسنجی برخی اسباب نزول یا شأن نزول و یا هر داستان و حکایتی است که ذیل آیات مطرح شده است و در صدد بیان تفاوت، بررسی معانی و مفهومی از مباحث اسباب نزول نیست.

۳. واکاوی محتوای آیات

ملاک‌های مختلف و متفاوتی برای ارزیابی و اعتبار سنجی اسباب نزول مطرح است. اما در مطالب پیش رو اعتبار سنجی سبب نزول آیات سه گانه از منظرغرض سوره مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۳-۱. آیه ۳۷ سوره احزاب

"وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا" (الأحزاب/۳۷)

^۱ و زمانی که به کسی که خدا بر او نعمت بخشیده بود و تو نیز بر او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را برای خود نگه دار و از خدا پروا کن. و تو آنچه را که خداوند آشکار سازنده آن بود در دل خود پنهان می‌داشتی و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از وی نیازش را برآورد او را همسر تو کردیم تا برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان - آن گاه که پسرخوانده‌ها نیازشان را از آنها برآورده باشند- سختی و منعی نباشد، و امر خداوند همواره شدنی است. (مشکینی، ۱۳۸۱،

سوره احزاب، مدنی است و هفتادوسه آیه دارد. معنای نام سوره یعنی گروه‌ها و موضوعات مطرح شده در سوره شامل دستورات مهم اخلاقی به مؤمنان از جمله: تقوا، سخن نیکو و منطقی، اطاعت از خداوند و پیامبر، خودسازی، اصلاح اخلاقی و رفتاری است.

پیش از ظهور اسلام در منطقه حجاز سنت‌های غلط جاهلی متعددی رایج بود. به گونه‌ای که شیوه زندگی عرب‌ها را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. از طرف دیگر از جمله اهداف دین اسلام، برخورد با این نوع سنت‌های باطل و حذف آنها از زندگی انسان‌ها بوده است؛ اما مخالفت با آنها هم از یک روش امکانپذیر نبود. اساساً اصطلاح جاهلیت در سوره‌های مدنی قرآن کریم آمده است و درسوره‌های مکی، این واژه کاربرد ندارد و این نشان می‌دهد که ظهور آن پس از هجرت پیامبر^(ص) به مدینه بوده است و مسلمانان از این دوران به بعد از آن استفاده کردند (علی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸). یکی از این سنت‌های بی پایه و اساس، سنت تبّتی (پسرپنداشتن پسرخوانده) است.

برطبق این سنت، برخی از خانواده‌ها پسرانی را به فرزند خواندگی و سرپرستی انتخاب می‌کردند؛ با این پسر همانند پسر حقیقی برخورد می‌شد و پدر خانواده نمی‌توانست با همسر این پسر، بعد از وفاتش یا بعد از طلاق، ازدواج کند، لغو این سنت که در بین اعراب متداول و حتی امت‌های مترقی آن روز، مانند روم و فارس تحکیم یافته بود (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۷۴) نیازمند راهکاری نافذ و اساسی برای ریشه‌کن کردن این رسم غلط بود اما از آنجایی که لغو این گونه سنت‌ها مشکل بود و با صرف گفتگو ممکن نبود، از این رو برای ابطال کامل سنت جاهلی فرزندخواندگی که در بطن فرهنگ تمدن‌های بزرگ نیز ریشه دوانده بود (شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۲) در آیه ۳۷ سوره احزاب، شخص پیامبر^(ص) از طرف خداوند مأمور می‌شود تا با یک اقدام عملی با زینب (همسر مطلقه زید) ازدواج نماید؛ اما آنچه در ادامه خواهد آمد، توجه به شأن نزول‌هایی است که در راستای این آیه از سوره احزاب در تفاسیر فریقین ذکر شده است، تا با تکیه بر گزارش‌ها و روایات نادرست با داستان سرایی‌های خلاف واقع، مسیر این جریان را تغییر داده و شبهاتی را در خصوص شخصیت پیامبر^(ص) فراهم نمایند که زمینه و ظرفیت را برای معارضات قرآن فراهم نموده است.

۳-۱-۱. سبب نزول

در سبب نزول این آیه آمده است روزی رسول خدا^(ص) به دلیل حاجتی وارد خانه زید^۱ شد، زینب را که زنی با جمال تمام بود و لباسی زیبا پوشیده بود در سرسرای خانه زید مشاهده کرد، ناگهان زینب همسر زید

۱. آیه، راجع به زیدبن حارثه است؛ که خدیجه او را به عنوان برده در خدمت داشت. ایشان نیز او را به رسول خدا بخشید و رسول خدا آزادش کرد و پسر خوانده خویش ساخت (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹؛ سبحانی، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۴) و پس از آنکه اسلام آورد پدر

به چشم رسول نیکو آمد و رسول خدا گفت: سُبْحَانَ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۳؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۷؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۴۱).

این داستان را با اندکی تفاوت دیگر مفسران این چنین آورده اند که: روزی پیامبر^(ص) به منزل زید وارد شد و چون نظرش به زینب افتاد گفت: منزّه است خدایی که آفریننده نور است و آفرین بر خدایی که بهترین آفرینندگان است. زید که به منزل آمد زینب جریان را به او گفت (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲) زید کراهتی در دلش نسبت به همسرش ایجاد شد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۷) و گفت: شاید محبت تو در دل او واقع شده است پس آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم؟ تا پیامبر با تو ازدواج کند، زینب گفت: می‌ترسم تو مرا طلاق دهی و پیامبر^(ص) هم با من ازدواج نکند. سپس زید پیش آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم همسرم را طلاق دهم. پس از آن، زید همسرش را طلاق داد و چون عده‌اش تمام شد رسول خدا به زید گفت زینب را برای من خواستگاری کن. زید گفت: پیش او (زینب) رفتم و وقتی دانستم که رسول خدا از او خواستگاری کرده است در نظرم چنان بزرگ آمد که قادر نبودم به او نگاه کنم، بنا بر این پشتم را به او کردم و گفتم: ای زینب مژده باد تو را که رسول خدا^(ص) از تو خواستگاری کرده است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۱۸؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۵) و برخی نیز مورد پنهانی در قلب پیامبر را محبت به زینب نقل کرده اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰).

۳-۱-۲. اغراض سوره

متن پیش رو نکاتی در مورد اهداف و اغراض سوره احزاب است که برخی مفسران در ابتدای سوره‌های قرآن بیان نموده اند. در این بخش از پژوهش به ذکر غرض مرتبط با محل بحث می‌پردازیم:

۱- خداوند پیامبر^(ص) را از اینکه برخلاف مدار تقوا و عصمت باشد، منزّه کرد (غرناطی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۶۹).

۲- سوره احزاب عمدتاً به محوریت وظایف مؤمنان در برابر رسول اشاره دارد و در سه آیه نخست مقدمتاً متذکر این مهم است که پیامبر فقط باید از دستور خدا پیروی کند (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۴۸).

۳- انبیا دارای مرتبه اخلاص الاطاعة لله هستند (مدرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

۴- خداوند در این سوره که انتظام بخش جماعت مسلمین است، پیامبر را اسوه حسنه برای جامعه اسلامی معرفی می‌کند (شحاته، ۱۹۸۰، ص ۳۰۲).

و مادرش، فرزندی را از او سلب کردند ولی پیامبر او را به فرزندی پذیرفت. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹) و او را مخیر بین ماندن نزد خودش و بازگشت به سوی قبیله اش کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸).

۵- رهبر یک جنبش منظم عامل به دستورات نظم دهنده‌ی همان جنبش است (قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۸۲۲).

۶- تنزیه و شرافت بخشی به زنان پیامبر در این سوره و توجه دادن زنان رسول به این نکته که شرافت شما متفاوت با دیگر زنان است و در رعایت تقوا بر زنان عموم جامعه اولویت دارید (غرناطی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۱).

۷- حریم، در برخورد با نامحرم باید رعایت شود (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۴۸).

۸- ورود سر زده در مکان خصوصی ممنوع است و آداب اسلامی رعایت شود (سحبانی، بی تا، ص ۳۲).

۹- سوره، در صدد الغای حکم تبنی است و متبنی را در حکم ابن نمی‌داند (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۷).

از آنجایی که غرض این سوره با عناوین مختلف و با تفاوت‌هایی در منابع علمی ذکر شده، می‌توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد در آن یافت، و گفت که قسمت عمده موارد مذکور بالا از یک غرض واحد و چشم‌گیر خبر می‌دهد، و آن عبارتست از بیان این حقیقت که مومنان در برابر رسول خدا^(ص) دارای وظایفی هستند که به هشت عنوان تعلق دارد (نک. خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۴۸) و همه‌ی وظایف مذکور به یک وظیفه که همان اطاعت بی قید و شرط از رسول خدا است منتهی می‌شود.

۳-۱-۳. تحلیل و بررسی

در تحلیل و بررسی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا غرض و محتوای یک سوره معیار سنجش برای شأن نزول است؟ اولین نکته‌ای که در این تحلیل به ذهن مخاطب می‌رسد این است که خداوندی که در ابتدای سوره، از پیامبر^(ص) به نام «یا ایها النبی» یاد می‌کند و او را از اینکه بر خلاف مدار تقوا و عصمت باشد منزّه کرد؛ آیا چنین نگاه و علاقه‌ای، خود دلیل بر خروج از این مدار نیست؟ برخی مفسران نبی خدا^(ص) را نه تنها از حد یک انسان معصوم بلکه از حد یک انسان غیرمعصوم با تقوا هم پایین‌تر تنزل دادند و حال آنکه معصوم نه تنها آلوده به گناه نمی‌شود؛ بلکه فکر گناه نیز به ذهن او خطور نمی‌کند. حال، پیامبری که بنابر غرض سوره احزاب، خداوند از ایشان اخذ به میثاق کرد که خالصانه فقط خدا را اطاعت کند و غیر خدا را اطاعت امر ننماید آیا با نظر به ناموس دیگران از مسیر اطاعت خدا منحرف نشده است؟

از دیگر اغراض بر شمرده در این سوره، معرفی پیامبر^(ص) به عنوان اسوه حسنه است، الگوی اجتماعی که جماعت مسلمین برای ایجاد نظم اجتماعی از نظر اخلاقی باید به این پیامبر، که به عنوان رهبر و پیشران این جنبش منظم است اقتدا نمایند. اما در شأن نزول وارده از عشق و علاقه ناگهانی مردی سخن به میان می‌آید که نماد برهم زنده نظم اجتماع است. مردی که در یک نگاه دلباخته زنی شوهردار می‌شود و شوهر این زن به واسطه علاقه به آن مرد (پیامبر) زن خویش را طلاق می‌دهد تا وی با او ازدواج کند

کاملاً از خصوصیات یک انسان عادی نیز به دور افتاده است چه رسد به فردی که قائم به انتظام اجتماعی است.

در سوره احزاب حتی به زنان پیامبر نگاه ویژه‌ای شده است. در آیه "یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ" به زنان پیامبر شرافت ویژه بخشیده شده که مدل نگاه و کلام شما باید با دیگران متفاوت باشد. آیا این موضوع در ذهن مخاطب به وجود نمی‌آید که اگر زنان پیامبر^(ص) باید فراتر از سطح عموم زنان جامعه اسلامی از نظر حفظ عفت و تقوا باشند، از بدیهیات است که، پیامبر خدا^(ص) نیز باید از عموم جامعه از حیث تقوا فراتر باشد؛ نه اینکه همانند فردی عامی با یک نگاه دلباخته‌ی ناموس دیگران شود!

رعایت حریم با نامحرم و ورود در مکان خصوصی با رعایت آداب اسلامی از دیگر اغراض این سوره است که فرد در ورود به مکان غیر اجاره ورود بگیرد و اگر از همسران رسول چیزی می‌خواهند از پشت پرده بگیرند. نکته قابل توجه اینکه در شأن نزول مذکور پیامبر به گونه‌ای وارد شده که زینب را غافلگیر نموده است (بدون اذن) (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۱۷). به راستی پیامبری که خود آورنده این آداب است به گونه‌ای وارد شده که رعایت این امر را نمی‌دانسته؟ لازم به ذکر است که در راستای شأن نزول منقول از طبرسی وقتی زید خواست خبر خواستگاری پیامبر^(ص) را به زینب بدهد در هنگام هم‌کلامی با زینب به او نگاه نکرد و پشتش را به زینب کرد و خبر خواستگاری را داد. (طبرسی، همان، ص ۳۱۸) نکته‌ی قابل تامل این است که زید می‌دانست تا این حد از حریم با نامحرم را باید رعایت کند اما پیامبر که رهبر امت و آورنده‌ی این مفاهیم بود، نمی‌دانست؟!

اگر برای صحت‌سنجی شأن نزول منقوله از آیه ۳۷ احزاب غرض سوره را ملاک قرار دهیم، به این جمع‌بندی می‌رسیم که این شأن نزول در تعارض با غرض بیان شده در سوره یعنی اطاعت محض از رسول خدا^(ص) است. امر الهی، بر اطاعت از فرامین رسولی که خود عنان نفس خویش را ندارد و دچار خطا می‌شود امری قبیح است و امر به انجام فعل قبیح از خداوند به دور است (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۲). هر چند از نظر سندی نیز به این منقولات خدشه وارد است^۱. این روایت از هفت طریق در منابع تفسیری نقل است که یکی از طرق آن در تفسیر طبری آمده که آنچه پیامبر در دلش مخفی کرده بود علاقه به طلاق دادن زینب توسط زید بود که از چند جهت مردود است: اولاً؛ حدیث مقطوع است زیرا سند آن به قتاده بن دعامة منتهی شده و تصریح نشده که قتاده از کدام صحابه یا معصوم روایت کرده است. وی معروف به تدلیس بوده و روایات را به صورت مرسل نقل می‌کرد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۱۵) همچنین سند روایت منقول

^۱ - برای توضیح کامل تروبیشر در مورد نقد سندی مراجعه شود به مقاله‌ی (حکم آبادی، ریسیان، اسماعیلی زاده (۱۳۹۸)، ص ۱-

از تفسیر قمی نیز گرچه صحیح و مسند است؛ اما استناد همه این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی مورد اختلاف دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. برخی از روایات آن با توجه به مخالفت آنها با آیات قرآن، سنت قطعی، روایات صحیح و تاریخ قطعی غیرقابل اعتماد است. از جمله اینکه گفته‌اند شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد که راوی این تفسیر بوده برای تکمیل و زیاد کردن این تفسیر برخی روایات دیگر را در ذیل این آیات وارد کرده (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۰۳) و در مورد مقاتل بن سلیمان نیز که یکی از ناقلان این سبب نزول بوده ذهبی در میزان الاعتدال با توجه به ذکر نظرات متفاوت آورده است که مقاتل به "ذاهب حدیث" مورد جرح و تضعیف قرار گرفته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۲) از جمله ابن عربی معتقد است که این دسته از روایات مخالف با عصمت و جایگاه پیامبر^(ص) است؛ لذا کسانی که این روایات را نقل می‌کنند معنا و جایگاه بالا و مقام پیامبری را نفهمیده‌اند و این گونه روایات همگی بی اعتبار و ساقط هستند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۴۳). علاوه بر اینکه کلمه «رجس» در آیه شریفه دارای الف و لام است، که جنس را می‌رساند، بدین معنا که خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیأت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیأت‌هایی که اعتقاد حق، و عمل حق را از انسان می‌گیرد، و چنین ازاله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس که انسان را از هر عقیده و عمل باطلی حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۱۲). پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت^(ع) و سرآمد آنها پیامبر^(ص) است از آنجا که دل بستگی قلبی و ابراز آن در قالب کلام، یکی از انواع پلیدی‌هاست؛ بنابراین در صورت پذیرش این شان نزول با آیه تطهیر که اثبات عصمت است و در همین سوره نیز قرار دارد در تضاد است و بر هر اهل تدبر و فهم روشن است که خدا به وسیله ازدواج زینب با پیامبر^(ص) عملاً دو رسم جاهلیت را در هم شکست؛ یکی فاصله طبقاتی، دیگری رسم پسرخواندگی. لذا داستان‌ها و شأن نزول‌های ذیل آیه که در تعارض با عصمت پیامبر^(ص) است و از برخی منابع فریقین نقل شده کاملاً با غرض سوره رد شده و غیرقابل پذیرش است.

۳-۲. آیات ۱۹ و ۲۰ نجم

"أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ" (۲۰)

سوره نجم مدنی و ۶۲ آیه دارد. یکی از موضوعات اصلی در سوره حجیت و سندیت اخبار و احادیث رسول خدا^(ص) است. مورد مرتبط با موضوع این پژوهش، آیات ۱۹ و ۲۰ است که افسانه القای کلام شیطانی در بحبوحه نزول این آیات مطرح شده که به تفصیل به بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۲-۱. سبب نزول

۱- 19 پس به من خبر دهید از لات و عزی (دو بت بزرگ قبایل عرب) 20 و منات، آن سومین بت دیگر (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۲۶)

در اسباب نزول این آیات آمده است که پیامبر خدا^(ص) چون علاقه وافری به هدایت قومش داشت همیشه این فکر را در سر می‌پروراند که کاش خداوند آیه‌ای را نازل کند که سبب نزدیکی مشرکان به مسلمانان گردد. روزی در انجمنی از قریشیان نشسته بود و دلش می‌خواست آن روز آیه‌ای نیاید که فاصله را دورتر کند و این تمنا را در دل می‌گردانید که سورهٔ نجم نازل شد چون به آیاتی که نام بت‌های مشرکان در آن بود رسید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَىٰ» در این هنگام شیطان این دو جمله را بر زبان او جاری ساخت «تلك الغرائق العلی، و ان شفاعتهن لترجی!» «اینها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند و از آنها امید شفاعت است!

در این هنگام مشرکان خوشحال شدند و گفتند محمد^(ص) تاکنون نام خدایان ما را به نیکی نبرده بود، در این هنگام پیامبر^(ص) سجده کرد و آنها هم سجده کردند و این خبر شیوع پیدا کرد. شامگاه جبرئیل نازل شد و به پیامبر^(ص) اخطار کرد که این دو جمله را من برای تو نیاورده بودم، این از القائنات شیطان بود. (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۷) این ماجرا به داستان غرائق معروف است.

۲-۲-۳. اغراض سوره

در غرض این سوره به سه محور مهم اعتقادی در اسلام، یعنی وحدانیت خدا در ربوبیت، معاد و نبوت اشاره شده است. ولی اول به مساله نبوت پرداخته و وحی‌ای را که به رسول خدا^(ص) شده تصدیق و توصیف نموده است، سپس مساله توحید و معاد را مطرح و با امر به سجده و عبادت ختم می‌کند.

اما آنچه در این پژوهش برای نگارندگان مهم است، بیان اغراضی از این سوره به استناد از منابع علمی است که در شأن نزول این آیات (افسانه غرائق) است:

ساحت مقدس پیامبر^(ص) از اینکه چیزی جز وحی الهی بگوید، مبرا است (غرناطی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹).

۱- سوره در صدد مذمت هوای نفس و تکریم علم است؛ زیرا پیروی از هوای نفس نتیجه‌اش گمراهی است (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۱۲).

۲- پیامبر در نطق قرآنی و غیرقرآنی‌اش از روی هوای نفس به آنچه دوست دارد بیانی ندارد (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۹؛ فیضی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۹۹).

۳- هوی نفس بر پیامبر سلطه‌ای ندارد (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۵۸۸).

۴- پیامبر راهنمایی شده و هدایت یافته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۲۴).

- ۵- سوره نجم مشتمل بر راستگویی رسول خدا(ص) است (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۳؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۵۶).
- ۶- نجوم آسمان راهنمای جغرافیایی زمینیانند و حضرت محمد(ص) نیز نبی حقی است که راه را می‌نمایاند و انسان را از گمراهی نجات می‌دهد (مراغی، بی تا، ج ۲۷، ص ۴۳).
- ۷- غرض اصلی این سوره اثبات و حیانی بودن آورده رسول است (شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۲۴).
- ۸- هدف از آمدن پیامبر آن است که انسان‌ها را اصلاح کند و فساد و هوس‌ها را از بین ببرد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۸۷).
- در نتیجه در یک جمع بندی از این عناوین می‌توان گفت غرض محوری که هریک از منابع فوق با عبارتهای متفاوت و گاه تکرار (که بنابر پرهیز از تکرار، ذکر مجدد نشد) آن را بیان داشتند اثبات حقانیت سخنان پیامبر است (خامه گر، ۱۳۹۵، ص ۵۳).

۳-۲-۳. تحلیل و بررسی

در بررسی شأن نزول مذکور با توجه به اغراض و اهدافی که در مورد سوره نجم ذکر کردند، باید خاطر نشان کرد که تمامی منابع ارجاعی به و حیانی بودن قرآن معترفند و اینکه هر آنچه که در قرآن کریم و مصحف پیش رو داریم چیزی اضافه‌تر از آنچه که جبرئیل امین فرمود نیست (غرناطی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۹؛ فیضی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۹۹). اما نکته قابل توجه در پژوهش پیش رو، اثبات این مهم است که با استناد به غرض سوره نجم هیچگاه پیامبر(ص)، مطالبی را علاوه بر وحی الهی زمزمه نکرد، زیرا؛ ساحت مقدس پیامبر(ص) مبرا از این است که چیزی جز وحی الهی بگوید (جزایری، همان؛ غرناطی، همان) و پیامبر از هوای نفس پیروی نمی‌کند؛ زیرا پیروی از هوی، نتیجه‌اش گمراهی است و پیامبر گمراه را چه رسد به هدایت خلق الله؟! همانطور که براساس شأن نزول مذکور خواسته قلبی پیامبر، از هوای نفس اوست که، مشرکان را به مسلمانان پیوند دهد لذا جملات مورد علاقه مشرکان را به آیات الهی اضافه نمود و این کاملاً با مقاصد مذکور در آیه متنافی است؛ زیرا خداوند کسی را بر غیب خود مسلط نمی‌کند، مگر رسولی را که پسندیده باشد و برای رسولانش نیز مراقبانی قرار داده که در پیش رو و پشت سر رسول، وحی را از هر تخلیط و تغییر دادن، یعنی کم و زیاد کردن حفظ کنند (نک. جن/۲۷) از این بیان این نتیجه عاید می‌شود که نبی و رسول در گرفتن وحی از پروردگار و در حفظ آن و در رساندنش به مردم مؤید به عصمت و محفوظ از خطا در هر سه جهت هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۵۴) در حالیکه با استناد به این شأن نزول می‌توان حتی در هدایت اولیه و صداقت و عصمت رسول خدا (نعوذ

بالله) شک داشت؛ زیرا فرد هدایت یافته در امری به این مهمی که انتقال وحی است به خطا راه نمی‌یابد در حالیکه بنابر اهداف این سوره و مویدات تبیین شده، یکی از اغراض مهم این سوره اثبات هدایت یافتگی و راستگویی شخص رسول‌الله (ص) است (زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۲۴) و حتی گام را می‌بایست فراتر از آن نهاد که نه تنها رسول خود هدایت یافته‌ای است که گمراه نمی‌شود، بلکه پیامبر حق و معصومی است که مانند ستارگان آسمان، مردم را راهنمایی و هدایت می‌کند (مراغی، بی تا، ج ۲۷، ص ۴۳) مضافاً اینکه «لاینطق» دارای اطلاق است که هم سخن و هم رفتار غیرقرآنی پیامبر را شامل می‌شود و خطاب در این آیات به مسلمین است، مسلمانانی که اصل رسالت پیامبر و اینکه از طرف خداوند به ایشان وحی می‌شود را قبول داشتند اما در خصوص فعلی از افعال پیامبر شک کردند که آیا از طرف خداست یا از طرف ایشان. گستره واژه لاینطق فراتر از قرآن است و شامل احادیث و سنت پیامبر (ص) نیز می‌شود.^۱

مطالب فوق این جمع بندی را می‌دهد که از ویژگی اصلی پیامبر معصوم، براساس آیات قرآن از جمله بنابر همین سوره (نجم) عدم پیروی از هوای نفس است و خداوند در آغاز سوره نجم بعد از سوگند، از حقیقت وحی سخن می‌گوید و تماس مستقیم پیامبر (ص) را با پیک وحی "جبرئیل" روشن می‌سازد. در حالیکه شأن نزول مذکور خلاف مطالب فوق، پیامبر را در حد یک انسان عادی و عاری از عصمت، تنزل داده که بر طبق میلش به هدایت مشرکان، بر خواسته نادرست دل خویش سر تسلیم فرود می‌آورد که کاملاً در تعارض با غرض سوره و در نهایت، غیرمعتبر و مردود است.

۳-۳. آیه ۲۴ یوسف

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ»^۲

سوره یوسف مکی و ۱۱۱ آیه دارد تمام آیات این سوره جز چند آیه که در آخر آن آمده، سرگذشت جالب و عبرت انگیز پیامبر خدا، حضرت یوسف (ع) را بیان می‌کند، به همین دلیل این سوره، یوسف نامیده شد. خداوند در قرآن از داستان‌های مختلفی صحبت به میان آورده است که عموماً در نقل داستان‌های اکثر انبیا به ذکر یک حلقه یا چند حلقه محدود از زندگیشان اشاره کرده است؛ مانند قصه تولد عیسی یا

^۱ - برای مطالعه‌ی بیشتر: حسینی کارنامی، ۱۳۹۵، ص ۶.

^۲ - و حقاً که آن زن قصد وی کرد، و اگر نه این بود که یوسف برهان پروردگار خود را دید طبعاً قصد او می‌کرد ما چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او بازگردانیم، که همانا او از بندگان برگزیده ما بود (مشکینی: ۲۳۸).

قصه نوح و طوفانش. اما در مورد حضرت یوسف^(ع) به حلقهات بسیاری از کودکی تا زمان میان‌سالی اشاره دارد (شحاته، ۱۹۸۰، ص ۱۳۹).

۳-۳-۱. سبب نزول

برخی از مفسران در مورد شأن نزول آیه ۲۴ و مراد از عزم و همت حضرت یوسف^(ع) در تفاسیرشان، بدون هیچگونه نقد و یا ردی و بدون توجه به مقام عصمت ایشان مطالبی را بیان نمودند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۱۲۳؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۳). طبری در ذیل آیه مزبور به تعدادی روایت با یک مضمون مشترک، با صراحت در بیان، همت و عزم قطعی حضرت یوسف^(ع) بر انجام فعل ناشایست را ذکر و اینگونه می‌نویسد: زمانی که یوسف کنار زلیخا نشست براساس میل شهوانی به سمت زلیخا متمایل شد تا جایی که بر روی دو پا نشست، سپس ندا آمد: ای یوسف از این عمل اعراض کن، ولی یوسف از این ندا پند نگرفت تا آنگاه که برهان پروردگارش را دید، یعنی تمثال فرشته‌ای و یا صورت یعقوب در برابرش مجسم شد، درحالی‌که انگشت به دندان می‌گزید، وی ضربتی بر سینه یوسف زد و شهوت از سر انگستان یوسف خارج شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۰).

۳-۳-۲. غرض سوره

این سوره، در صدد بیان داستان یوسف^(ع) و آل یعقوب است. که در سرتاسر آن به طور مفصل به بیان صحنه‌هایی از این داستان پرداخته است و غرض موجود در بطن و ظاهر آیات این سوره هر یک ادله‌ای است بر تقویت عصمت یوسف^(ع) که بدان پرداخته می‌شود:

- ۱- زلیخا به سمت یوسف نظر داشت و یوسف از زلیخا، احتراز می‌نمود (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵۵).
- ۲- براساس نص قرآن کریم، همگان از خدا تا خود زلیخا به بی‌گناهی و پاکی او گواهی داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۳).
- ۳- خداوند حامی مؤمنان مخلص است:
الف) داستان حمایت خداوند از یوسف به خاطر اخلاصش.
ب) دعوت مردم به اخلاص در ایمان (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۲۷).
- ۴- بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده‌اش دارد، البته آن بنده‌اش که ایمان خود را خالص و دلش را از محبت او پر کرده و دیگر جز به سوی او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۹۷).
- ۵- داستان یوسف عبرتی برای عالمیان است (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵۷).

- ۶- خداوند بدی و بی‌حیائی را از یوسف که از بندگان خالص او بود دور کرد (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۱۴).
- ۷- صالحین تا پایان جهان به عفت و پاکدامنی یوسف اقتدا می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۷).
- در نهایت خداوند با بیان این داستان غرض عالی از آن را استخراج کرده است و آن مساله ولایت خدای تعالی نسبت به بندگان مخلص است که در ابتداء و خاتمه این سوره بطور چشم‌گیری منعکس است.

۳-۳-۳. تحلیل و بررسی

یکی از ویژگی‌های داستان یوسف یکجا گوئی داستان در یک سوره است که برای نتیجه‌گیری کامل همه باید يك جا ذکر می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۹۵) تا یوسف را از اتهاماتی مبرا سازد. در این سوره نیز خداوند از یوسف^(ع) به محسن و مخلص یاد نموده که شیطان راه نفوذ به سوی او ندارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۱) و تحت ولایت و سرپرستی خداوند به مقام والای عصمت رسیده است.

خداوند در ادامه آیات حتی قصد یوسف به سوی گناه را نفی می‌کند. چگونه می‌توان تعبیر مفسرانی همچون طبری در اینکه یوسف در انجام این عمل ناشایست تا گشودن گره شلوارش پیش رفت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۰) را پذیرفت با اینکه خداوند یوسف را آیینۀ متجلی از حق تعالی دانسته و با تعبیر مخلص که بازتاب روح پاکی و حقانیت است پیوند داد. چگونه می‌توان این تعبیر را پذیرفت که اگر بی‌شرم‌ترین، زشت‌کاران و بدکارترین افراد به کوچکترین چیزی که از یوسف نقل کرده‌اند برخورد می‌کرد، نبضش از حرکت باز می‌ایستاد و اعضایش خشک می‌شد، چه رسد به یوسف که پیامبر خدا است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۷). لذا این شأن نزول، معارض قطعی با غرض و هدف سوره یوسف است که یوسف^(ع) را پاک و معصوم و از هر گونه گناهی مبرا دانسته است.

با بررسی روایات نقل شده ذیل این آیه، مصداق نهایی برای «برهان» نه ندایی از آسمان است نه چهره‌ی خشمگین پدر و نه مشاهده و عده عذاب الهی یا مشاهده تمثال فرشته‌ی الهی، بلکه برهان مذکور یقین نفس یوسف بود که وی را مطیع خدا می‌داند که دیگر به هیچ وجه خودخواسته میل به معصیت پیدا نمی‌کند؛ همچنان که برخی از افراد غیر نبی نیز این عدم میل به گناه در آنها به وضوح دیده می‌شود و این مسیر برای تمامی بندگان باز است.

برخی از متکلمان بزرگ شیعه گفته‌اند: «عصمت، لطفی است که خداوند متعال در شخص مکلف انجام می‌دهد به گونه‌ای که با وجود آن، برای ترک طاعت یا انجام معصیت انگیزه‌ای ندارد، با این که بر ترک طاعت یا انجام گناه توان دارد و این لطف با پیدایش ملکه‌ای برای آن مکلف که مانع از ارتکاب معاصی است، حاصل می‌شود. افزون بر این وی، نسبت به ثواب طاعت و عقاب معصیت، عالم است و از مؤاخذه بر ترک اولی و یا فعلی که فراموش کند، می‌ترسد (فاضل مقداد، بی‌تا، ص ۳۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶).

از سویی پیامبران دارای عصمتی هستند که لاینقطع است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۵۲). شأن نزول مذکور برخلاف تعریف عصمت، چنان یوسف را در انجام فعل ناشایست پیرانگیزه به بیان می‌کشد که با پیشنهاد اولیه زلیخا تا قصد عمل ناشایست پیش می‌رود و اگر نگاه نافذ پدر یا فرشته نبود، یوسف مرتکب گناه بزرگ می‌شد. نتیجه اینکه هرچند یوسف تا آن زمان به مقام نبوت نرسیده بود اما، پیشروی تا این مرحله منجر به قطع عصمت و غیردایمی بودن آن می‌شود که با اصل لاینقطع بودن عصمت در تناقض آشکار است.

از نگاه علامه طباطبایی، یوسف هیچ مانعی نداشته که جلوگیری نفسش شود و بر این همه عوامل قوی شهوانی غالب شود. پس اصل توحید تنها چیزی بود که می‌توانست یوسف (که در آن زمان به نبوت هم نرسیده بود) را حفظ کند و یا به تعبیری دیگر محبت الهی که وجود او را پر و قلب او را مشغول کرده بود و در دلش جایی حتی به قدر یک سرانگشت برای غیر خدا خالی نگذاشته بود او را از این خطر مصون داشت و این برهان اختصاصی هر آنکسی است که قلب خود را مملو از محبت الهی کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۹۷) و شخص یوسف در این داستان یک نمونه است؛ به عبارتی شخص یوسف در این داستان موضوعیتی ندارد، بلکه بنده‌ی خالص بودن هست که مهم است و خداوند با هر بنده‌ی مخلص خود چنین معامله می‌کند.

خداوند در لابلای این داستان، عالی‌ترین درس‌های عفت و خویش‌داری و تقوی و ایمان و تسلط بر نفس را منعکس ساخته و یوسف را عبرتی برای عالمیان معرفی کرده است. آیا به راستی یوسفی که با پیشنهاد جنسی تا قصد عمل منافی عفت^۱ پیش می‌رود خاصیت الگوگیری و اسوه و نماد بودن را دارد تا مردم را به سمت اخلاص در عمل و عبادت دعوت کند؟ پس به یقین این شأن نزول‌های ساختگی با استناد به غرض سوره یوسف در گستره اخبار نامعتبر قرار می‌گیرد و به جهت عالی‌ترین درس‌های عفت و خویش‌داری و تقوی و ایمان و تسلط بر نفس است که قرآن نام زیبای "احسن القصص" را بر این سوره گذارده است و در آن برای اولواالالباب عبرت‌ها بیان کرده است تا با تدبر و فهم دقیق، جایگاه چنین شأن نزول‌هایی مخدوش جلوه کند.

نتیجه

^۱ - بر طبق آیات قرآن پیشروی در عمل منافی عفت استدلال نمی‌شود بلکه اشاره به برخی شأن نزولها یی دارد که در مورد این موضوع داستان سربابی کردند .

با تکیه بر مطالب و اسناد ارایه شده پیرامون پاسخ به پرسش این پژوهش، که آیا صحت سنجی و اعتبار اسباب نزول در تفاسیر فریقین با تکیه بر غرض و مقاصد همان سوره، امکان پذیر است؟ در راستای این اعتبارسنجی پیرامون آیات ۳۷ احزاب، ۱۹ و ۲۰ نجم و ۲۴ یوسف می توان این چنین بیان داشت که:

۱- آیه الاحزاب/۳۷: با بررسی شأن نزول این آیه که بیانگر دل بستگی ناگهانی پیامبر به همسر زید است، دریافت می شود که این شأن نزول در تعارض با غرض بیان شده در سوره احزاب است؛ زیرا غرض محوری سوره اطاعت محض از رسولی بود که دارای ملکه‌ی عصمت است. در مقابل استناد به شأن نزول، به این معناست که امر الهی، بر اطاعت از فرامین رسولی که خود عنان نفس خویش را ندارد و دچار خطا می شود؛ چنین امری به طور قطع قبیح است و امر به انجام فعل قبیح از خداوند به دور است و انجام این فعل قبیح در تضاد با مقوله‌ی عصمت پیامبر (ص) است. در نتیجه این شأن نزول در اعتبار سنجی بواسطه‌ی غرض سوره نامعتبر است.

۲- آیات ۱۹ و ۲۰ النجم: غرض محوری از سوره، اثبات حقانیت سخنان پیامبر (ص) است. در سوره نجم اسباب نزول همان داستان غرائق یعنی القای یک آیه غیر قرآنی بر پیامبر (ص) است. تناقض و تعارضی آشکار در این غرض با سبب نزول مشهود است زیرا، خداوند غرض از نزول این سوره را اثبات حقانیت سخنان پیامبر قرار داده و از طرفی در تحویل گیری وحی در همان سوره که به اثبات حقانیت سخنان پیامبر تاکید شده، پیامبرش دچار خطا می شود و سخن غیر حقی (شیطانی) را زمزمه می کند. پر واضح است که این شأن نزول معارض قطعی با غرض سوره ای است که اثبات حقانیت کلام رسول خدا را یکی از محورهای اصلی خود قرار داده است.

۳- آیه یوسف/۲۷: مساله ولایت خداوند نسبت به بندگان مخلص که در ابتداء و خاتمه این سوره بطور چشم گیری منعکس است، اصلی ترین غرض از اغراض سوره یوسف است. یوسف (ع) در این سوره نمادی از یک انسان مخلص معرفی شده که شیطان راه نفودی به سوی او ندارد و این غرض عدم اعتبار شأن نزول همت یوسف به سمت زلیخا را، که در متن پژوهش بدان اشاره شده، آشکار می نماید.

در نتیجه آنچه که پژوهشگران در این پژوهش به آن دست یافتند این است که در هر سه عنوان شأن نزولها معارض با غرض سورهها است و غرض هر سوره معیار و میزان برای ارزیابی و اعتبارسنجی شأن نزول وارده پیرامون آیات همان سوره است. این شیوه می تواند الگوی کارآمد و کاربردی برای اعتبارسنجی سببها و شأن نزولها و روایات تفسیری ذیل آیات مختلف و بحث برانگیز در منابع تفسیری باشد.

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه علی مشکینی (۱۳۹۴ش). تهران: مرکز طبع و نشر قرآن.
- ۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت: دارالاضواء.
- ۲. ابن اثیر، علی بن محمد بن جزری (۱۴۰۹). *اسدالغابة في معرفة الصحابة*، بيروت: دارالفکر.
- ۳. ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق). *تفسير مقاتل بن سليمان*، بيروت: دارإحياء التراث العربي.
- ۴. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). *تفسير ابن عربي*، بيروت: دارإحياء التراث العربي.
- ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بيروت: دارصادر.
- ۶. ابن هشام، عبدالمالک (بی تا). *السيرة النبوية*، بيروت: دارالمعرفة.
- ۷. احمدی آشتیانی، فرهاد (۱۴۰۰). «تبیینی از پایه‌های نظری تفسیر ساختار گرایانه‌ی قرآن»، *تحقیقات علوم قرآن وحديث دانشگاه الزهراء*، ش ۳۱.
- ۸. اندلسی، ابن عطیه (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ۹. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *لباب التاويل*، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل*، بيروت: دارإحياء.
- ۱۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق). *نظم الدرر في تناسب الآيات و السور*، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۲. بلاغی، سید عبدالحجه (۱۳۸۶). *حجة التفاسير و بلاغ الإكسير*، قم: حکمت.
- ۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، بيروت: دارإحياء.
- ۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي*، بيروت: دارإحياء.
- ۱۵. جزایری، ابوبکر جابر (۱۴۱۶ق). *ایسر التفاسير لكلام العلي الكبير*، مدینه: مكتبة العلوم و الحكم.
- ۱۶. جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *تسنیم*، قم: اسرا.
- ۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). *الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت: دارالعلم.
- ۱۸. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق). *التفسير الواضح*، بيروت: دارالجيل.
- ۱۹. حسینی، سید علی اکبر (۱۳۸۷ش). «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۴.
- ۲۰. حسینی کارنامی، سید حسین (۱۳۹۵). «تحلیلی بر گستره وحی با تاکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، *الاهیات قرآنی*، شماره ۶.
- ۲۱. حکیم، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق). *علوم القرآن*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۲۲. حکم آبادی، حجت‌الله؛ رسیان، غلامرضا و عباس اسماعیلی‌زاده (۱۳۹۸). «ابهام زدایی از آیه ۳۷/احزاب با تکیه بر نقد سندی و محتوایی روایات»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث* دانشگاه الزهراء، شماره ۳۶.

۲۳. حوی، سعید (۱۴۲۴ق). *الاساس فی التفسیر*، مصر: دارالسلام.

۲۴. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۵. خامه گر، محمد (۱۳۹۵ش). *ساختار سوره‌های قرآن کریم*، قم: موسسه قرآن و عترت نور الثقلین.

۲۶. خامه گر محمد؛ نقی زاده حسن و محمد علی رضایی کرمانی (۱۳۹۵ش). «اعتبارسنجی رهیافت‌های

کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۷۹.

۲۷. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی .

۲۸. دراز، محمد عبدالله (۱۴۲۶). *النبا العظیم*، قاهره: دارالقلم لنشر و التوزیع.

۲۹. دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق). *التفسیر الحدیث*، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

۳۰. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفه.

۳۱. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالکتب العربی.

۳۲. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیة.

۳۳. زحیلی، وهبة (۱۴۲۲ق). *التفسیر الوسیط*، سوریه: دارالفکر.

۳۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مطبعة عیسی.

۳۵. زرکشی، بدرالدین محمد (۱۳۷۶ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: داراحیاء.

۳۶. زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.

۳۷. سبحانی، جعفر (بی تا). *السیرة المحمّدیة*، قم: الموسسه الامام صادق (ع).

۳۸. سحیبانی، صفیه عبدالرحمن (بی تا). *الخرائط الذهنیة لسور القرآن الکریم*، بی جا.

۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر .

۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفی.

۴۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: بی نا.

۴۲. شحاتة، محمود عبدالله (۱۹۸۰م). *اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم*، سوریه: المصریة

العامة.

۴۳. شرف‌الدین، جعفر (۱۴۲۰ق). *الموسوعة القرآنیة*، بیروت: دارالتقريب بین المذاهب الاسلامیة.

۴۴. الشوکانی، محمد (۱۴۱۳ق). *فتح الغدیر*، دارالحدیث، قاهره.

۴۵. صابونی، محمد علی (۱۳۰۹ق). *قبس من نور القرآن الکریم*، دمشق: دارالقلم.

۴۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *الجامع البیان عن تأویل القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۴۹. طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*، تهران: مکتبه المرتضویه.
۵۰. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضة مصر.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء.
۵۲. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ق). *نفائس التأویل*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۳. علی، جواد (بی تا). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم.
۵۴. غازی حسین، عناية (۱۴۱۱ق). *أسباب النزول القرآنی*، بیروت: دارالجيل.
۵۵. غرناطي، أبو جعفر أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفي. (۱۹۹۰م). *البرهان فی تناسب سور القرآن*، وزارة الأوقاف.
۵۶. فاضل، مقداد بن عبدالله (بی تا). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم: آیت الله مرعشی نجفی (ه).
۵۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۶ق). *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز*، قاهره: وزارة الاوقاف.
۵۸. فیضی، ابوالفیض بن مبارک (۱۴۱۷ق). *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملك العلام*، قم: دارالمنار.
۵۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.
۶۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۸۵م). *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: داراحیاء.
۶۱. القطان، مناع بن خلیل (۱۴۲۱). *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت: مکتبه المعارف.
۶۲. قطب، سیدابراهیم (۱۳۵۹ش). *آفرینش های هنری در قرآن*، مترجم: محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن.
۶۳. قطب، سیدابراهیم (۱۴۲۵ ه ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). *التفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۶۵. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. مدرسی، محمد تقی (۱۳۸۵ش). *مقاصد السور القرآن الکریم*، قم: محبان الحسین.
۶۷. مدنی، محمد محمد (۱۹۹۱م). *المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء*، مصر: بی نا.
۶۸. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). *التفسیر المراغی*، بیروت: دارالفکر.
۶۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳ش). *آموزش عقاید*، تهران: امیرکبیر.

۷۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش). *تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم*، قم: موسسه انتشارات ائمه اطهار.
۷۱. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: التمهید.
۷۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش). *ترجمه موسی دانش، ترجمه تفسیر الکاشف*، قم: بوستان کتاب.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۷۴. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
۷۵. نقی پورفر، ولی الله (۱۳۸۷). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*. تهران: اسوه.
۷۶. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۴۱۱ق). *اسباب النزول الواحدی*، بی جا: بی نا.

References

- Holy Qur'an, [translated by Ali Meshkini (2015),] Tehran: Qur'an Printing and Publishing Center.
- 1. Aghabozurg Tehrani, Mohammad Mohsen (1406 AH), Al-Dharī'a 'ilā Tasānīf al-Shī'a, Beirut: Dar al-Adwā'.
- 2. Ibn Athīr, Ali ibn Muhammad ibn Jazarī (1409 AH), Usd Al-Ghabah fī Ma'rifat Al-Sahābah, Beirut: Dar al-Fikr.
- 3. Ibn Suleiman, Muqātil (1423 AH), Tafsīr Muqātil bin Suleiman, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 4. Ibn 'Arabī, Muhammad Ibn Ali (1422 AH), Tafsīr Ibn 'Arabī, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 5. Ibn Manzūr, Muhammad bin Mukrim (1414 AH), Lisān al-'Arab, 3th ed, Beirut, Dār Sādir.
- 6. Ibn Hesham, Abd al-Malik (nd), Al-Sīrah al-Nabawīyah, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- 7. Ahmadi Ashtiyani, Farhad (2021), "An explanation of the theoretical foundations of the structuralist interpretation of the Qur'an," Qur'an and Hadith Sciences Research, Al-Zahra University, 4: 1-31.
- 8. Andalusī Ibn, Atīyah (1422 AH), Al-Muharrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz, 1st ed, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- 9. Baghdādī, Alā'uddīn Ali ibn Muhammad (1415 AH), Lubāb al-Ta'wīl, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- 10. Baghawī, Hossein bin Masoud (1420 AH), Tafsīr al-Baghawī al-Mosammā al-Tanzīl, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 11. Boqā'ī, Ibrahim Ibn 'Umar (1427 AH), Nazm al-Durar fī Tanāsub al-Āyāt wa Al-Suwar, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- 12. Balāghī, Seyyed Abdul Hojjah (2007), Hojjt al-Tafāsīr wa Balāgh al-Iksīr, Qom: Hekmat.
- 13. Beidāwī, Abdullah Ibn Umar, 1418 AH), Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta'wīl, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 14. Tha'ālabī, Ahmad bin Muhammad (1422 AH), Al-Kashf wa al-Bayān, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 15. Jazāyerī, Abu Bakr Jāber (1416 AH), Aysar al-Tafāsīr li Kalām al-Ali al-Kabīr, Medina: Maktabat Al-Uloom wa al-Hikam.
- 16. Javadi Amoli, Abdullah (nd), Tasnim, Qom: Asrā'.
- 17. Jawharī, Ismail bin Hamad (1404 AH), Al-Sihāh, Beirut: Dar al-'Ilm.
- 18. Hijāzī, Muhammad Mahmud (1413 AH), al-Tafsīr Al-Wādih, Beirut: Dar Al-Jail.
- 19. Hosseini, Seyyed Ali Akbar (2008), "Thematic unity of the Qur'anic Surahs in the scale of criticism," Qur'an Researches, 54: 205-261.

20. Hosseini Karnami, Seyed Hossein (2016), "An analysis of the scope of revelation with an emphasis on verses 3 and 4 of Surah Najm," *Qur'anic Theology*, 6: 31-49.
21. Hakim, Seyyed Muhammad Baqir (1417 AH), *Ulum al-Qur'an*, Qom: Majma' Al-fikr al-Islamiyah.
22. Hokamabadi; Raisian; Ismaili-Zadeh (2019), "Disambiguation of verse Ahzāb: 37 based on sanad and content criticism of hadiths," *Qur'an and Hadith Sciences Research*, Al-Zahra University, 4: 1-36.
23. Hawā, Saeed (1424 AH), *Al-Asās al-Tafsīr*, Egypt: Dar al-Salām.
24. Khāzen, Ali bin Muhammad (1415 AH), *Lubāb al-Ta'wil fī Ma'ānī al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
25. Khomegar, Mohammad; Naghizadeh, Hassan; Rezaei Kermani, Mohammad Ali (2016), "Validation of Argumentative Discovery Approaches for the Surahs of the Qur'an," *Qur'an Researches*, 79: 4-25.
26. Khomegar, Mohammad (2016), *Structure of the Surahs of the Holy Qur'an*, Qom: Institute of Qur'an and 'Etrat, Noor al-Thaqalain.
27. Khatib, Abdul Karim (1424 AH), *Al-Tafsīr al-Qur'ani lil-Qur'an*, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
28. Doraz, Muhammad Abdallah (1426 AH), *Al-Naba' al-Azeem*, Cairo: Dar al-Qalam.
29. Darwazah, Muhammad Ezzah (1421 AH), *Al-Tafsīr al-Hadith*, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
30. Dhahabi, Mohammad bin Ahmad (1382 AH), *Mīzān al-'Itidāl fī Naqd al-Rijāl*, Beirut: Dar al-Ma'rafa.
31. Fakhr Razi, Muhammad b. 'Umar (1420 AH), *Al-Tafsīr Al-Kabīr*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
32. Rāghib Isfahanī, Hossein (1416 AH), *Al-Mufradāt*, Beirut: Dar al-Shāmīya.
33. Zuhailī, Wahba (1422 AH), *al-Tafsīr al-Wasīt*, Syria: Dar al-Fikr.
34. Zurqānī, Muhammad Abd al-Azeem (nd), *Manāhil al-'Irfān fī 'Uloom al-Qur'an*, Isa Press.
35. Zarkashī, Badr al-Dīn Muhammad (1376 AH), *Al-Burhān fī 'Ulum al-Qur'an*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
36. Zamakhshari, Mahmood (1407 AH), *Al-Kashāf 'an Haqā'q Ghwāmiz al-Tanzīl*, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.
37. Sobhani, Ja'far (nd), *Al-Sīra al-Muhammadīya*, Qom: Imam Sadiq Institute.
38. Sahībānī, Safīa Abdul Rahmān (nd), *Al-Kharā'it al-Zehnīyah li Suwar Al-Qur'an Al-Karim*, np.
39. Samarqandī, Nasr bin Muhammad (1416 AH), *Tafsīr al-Samrqandī al-Musammā Bahr al-'Uloom*, Beirut: Dar al-Fikr.
40. Suyūfī, 'Abd al-Rahmān bin Abī Bakr (1404 AH), *Al-Durr Al-Manthūr fī Al-Tafsīr bil Ma'thūr*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi's Library.

41. Suyūṭī, ‘Abd al-Rahmān bin Abi Bakr (1416 AH), *Al-Itqān fī ‘Ulūm al-Qur’an*, Beirut: np.
42. Shahātah, Mahmoud Abdullah (1980), *The Purposes and Goals of the Surahs*, Syria: Al-Mesriyyah Al-Āmah.
43. Sharaf al-Din, Jafar (1420 AH), *Al-Mawsū’at al-Qur’anīya*, Beirut: Dar al-Taqreeb bayn al-Madhāhib al-Islāmīya.
44. Shawkānī, Muhammad (1413 AH), *Fath al-Ghadīr*, Cairo: Dar al-Hadith.
45. Sābounī, Muhammad Ali (1309 AH), *Qabas Men Noor Al-Qur’an Al-Karim*, Damascus: Dar al-Qalam.
46. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1390 AH), *Al-Mizan fī Tafsīr al-Qur’an*, Beirut: Al-A’lami Press.
47. Tabrisī, Fazl bin Hassan (1406 AH), *Majma’ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an*. Tehran: Nasser Khosrow.
48. Tabarī, Muhammad bin Jarīr (1412 AH), *Al-Jām al-Bayān ‘an Ta’wīl al-Qur’an*, Beirut: Dar al-Fikr.
49. Torayhī, Fakhroddin bin Muhammad Ali (1996), *Majma’ Al-Bahrain*, Tehran: Al-Maktabat Al-Mortazawī.
50. Tantāwī, Mohammad Seyyed (1997), *Al-Tafsīr al-Wasīt*, Cairo: Nahda Misr.
51. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1402 AH), *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’an*, Beirut: Dar ‘Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
52. ‘Alam al-Hudā, Ali ibn al-Hussein (1431 AH), *Nafā’is al-Ta’wīl*, Beirut: Al-Ālamī Press Foundation.
53. Ali, Javad (nd), *al-Mufasssal fī Ta’rīkh al-‘Arab qabl al-Islam*, Beirut: Dar al-‘Ilm.
54. Ghazī Hussain, Enayah (1411 AH), *Asbāb al-Nozool Al-Qur’ani*, Beirut: Dar Al-Jail.
55. Gharnāṭī, Abu Ja’far Ahmad bin Ibrahim bin Al-Zobair al-Thaqafī (1990), *Al-Burhān fī Tanāsub Suwar Al-Qur’an*, Ministry of Awqāf.
56. Fazel, Meqdad bin Abdullah (nd), *Irshād al-Tālebīn ‘ilā Nahj al-Mustarshidīn*, Qom: Ayatollah Ma’ashī Najafī’s Library.
57. Firouzabadi, Muhammad bin Yaqoob (1416 AH), *Basā’ir Zaw al-Tamyīz fī Latā’if al-Kitāb al-‘Azīz*, Cairo: Ministry of Awqāf.
58. Feyzi, Abul Feiz bin Mubarak (1417 AH), *Sawāṭi’ al-‘Ilhām fī Tafsīr Kalām al-Mulk al-‘Alām*, Qom: Dar al-Manār.
59. Qurashī, Ali Akbar (1992), *Qāmoos-e Qur’an*, Tehran: Dar al-Maktab al-Islamiya.
60. Qurtubi, Muhammad bin Ahmad (1985), *Al-Jāmi’ li Ahkām al-Qur’an*, Beirut: Dar ‘Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
61. Qattān, Manā’ bin Khalil (1421 AH), *Mabāhith fī ‘Uloom al-Qur’an*, Beirut: Maktat Al-Ma’rifa.
62. Qutb, Sayed (1359 AH), *Artistic Creations in the Qur’an*, [translated by: Mohammad Mahdi Fouladvand,] Qom: Qur’an Foundation.

63. Qutb, Sayed (1425 AH), *Fī Zilāl al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Shurūq.
64. Qummī, Ali Ibn Ibrahim (1984), *Al-Tafsīr al-Qumī*, Qom: Dar al-Kitāb.
65. Matorīdī, Muhammad bin Muhammad (1426 AH), *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
66. Modaresi, Mohammad Taqī (2006), *Maqāsid Al-Suwar Al-Qur'an Al-Karīm*, Qom: Mohibān Al-Husain (AS).
67. Madanī, Mohammad Mohammad (1991), *Al-Mojtama' al-Islami Kamā Tanzimuhū Surah al-Nisā'*, Egypt: np.
68. Marāghī, Ahmad Mustafā (nd), *Al-Tafsīr al-Marāghī*, Beirut: Dar al-Fikr.
69. Misbāh Yazdī, Mohammad Taqī (2004), *Teaching Beliefs*, Tehran: Amir Kabir.
70. Marefat, Mohammad Hadi (2009), *Tanzīh al-'Anbīyā'*, Qom: 'Ā'imma Athār Publications Institute.
71. Marefat, Mohammad Hadi (1428 AH), *Al-Tamhīd fī 'Ulūm Al-Qur'an*. Qom: Tamahīd.
72. Mughnīyeh, Mohammad Jawad (1999), [Translator by Musa Danesh, translation of *Tafsīr al-Kāshif*.] Qom: Boostan-e Ketab.
73. Makarem Shirazi, Nasser (1992), *Tafsīr Nemooneh*, Tehran: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
74. Meybodi, Ahmad bin Mohammad (1992), *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-'Abrār*, Tehran: Amir Kabir.
75. Naqipoorfar, Wali Allah (2008), *A Research on Deliberation in the Qur'an*, Tehran: Osveh.
76. Wāhidī, Abo al-Hassan Ali ibn Ahmad (1411 AH), *Asbāb al-Nuzūl*, np.